

[۱] مقدمه مترجم

در مبدأ تاریخ

عقاید عمومی در مبدأ پیدا شدن کره زمین و شکل پیدایش آن و علت خلقت اجناس از نباتات و حیوانات و چگونگی آن و طرز ایجاد جنس بشر و چگونگی حیات اولیه آن، مختلف است. و این اختلاف نه امروزی است بلکه از عهد قدیم نظریات فلاسفه و آلهین و سایر علما در این موضوع مختلف بود و چون به حقیقت پی نمی بردند هر یک افسانه‌ها سروده و حکایاتی مطرح نمودند. و بالأخره عقاید عمومی بر اثر پراکندگی‌ها بر روی اقوال انبیاء علیهم السلام قرار یافته و از لرزندگی و بیقراری آسوده گردید.

عقاید اولیه خلقت، از قدیم بودن زمین و مخلوقات موجوده آن و مسطح بودن زمین و ساکن بودن آن و حرکت سبعة سیاره بر محور کره خاک، از دیرباز با عقاید دیگر راجع به حدوث زمین، کرویت آن، حرکت زمین بر دور شمس و غیره در کشمکش و اختلاف مستمر بوده و چه بسا اشخاص که هنوز هم خود را لایق دخول در این مناقشات می دانند.

آنچه تا امروز متفق علیه علمای فن طبیعی است، این است که کره زمین یک روزی مثل یک موج گداخته از کمرگاه کره آفتاب، جدا شده و به واسطه دوران طبیعی بر دور خود و بر دور خورشید به شکل کره با دو قطب فرورفته درآمده و سالها بر دور آفتاب [۲] گردیده و خواهد گشت. اینکه خواهد گشت به همان دلیلی است که روز اول جدایش از پیکر خورشید، بر دور آن گردیده. یعنی خورشید همواره آن را با قوه

جاذبه به طرف خود می‌کشاند و زمین به طرف دیگر میل فرار دارد^۱. و چون حرکت قسری را دوامی نیست این گردش را هم روزی انتهائی خواهد بود و آن روزی است که قوای خورشید فتور یافته و سپس تمام شود و کرات تابع خورشید هریک آزادانه به طرفی فرار نمایند.

آری کره زمین نبوده است مگر یک توده آتشین دارای امواجی از مواد گداخته، به واسطه مجاورت هوای خنک رفته رفته سطح آن سرد و افسرده گشته و مواد خارجی آن به حالت انجماد و بستگی درآمده و قشر نازکی بر روی آن امواج آتشین تشکیل یافته است. دوام این حالت در عرض چندین صد هزار سال قسمت بزرگی از قطر زمین را به حالت فشردگی و سختی داخل نموده و آن کره آتشین را به حالت یک کره روئین و سنگینی داخل نموده است که اندرون آن هنوز دارای مواد موروثی مشتعل است.

ظاهراً بعد از آنکه قمر از تهی‌گاه زمین که هنوز در حالت سوزان بود جدا شد، و زمین پس از چندین قرن انجماد یافت، سطح آن صاف بوده و این ارتفاعات و انخفضات، پستی‌ها بلندیها، در آن دیده نمی‌شد، به تدریج مواد ناحیه درونی زمین که به واسطه قوت خروج خود از خلال سنگها و قله‌ها در این گودالها به نام (آتش‌فشان) جستن نموده و سیلابهایی به واسطه بارانها بر روی زمین حادث نموده، و بادهای تندی که به واسطه اختلاف اهوویه از طرفی به طرفی هجوم آورده و بالأخره توفانهای مهیب و زلزلهای هولناک که از نتایج این انقلابات روی داده است در عرض چندین هزار سال تغییراتی بر روی این قشر قطور زمین ایجاد نمودند که این گودالهای بزرگ [۳] «دریاها» و ارتفاعات سترگ «کره‌ها» یادگار کار آن همه انقلاب، تاکنون باقی است. و عین همان انقلابات و تغییرات به همان ناموس طبیعی هنوز بر روی سطح زمین حکمفرما و پیوسته در شماری از قرون همان تغییرات و تبدلات در کار مداومت است. مثلاً گوهها: تصور کنید یک رود عظیم خروشان که از وادیهای مرتفعه یا از صحراهای بلند داخل یک جلگه پست یا دریای عمیقی می‌شود و از مجرای خود لایها و ریگ‌ها و مواد ارضیه فراوانی را برگرفته و داخل مصب خود نموده و به طول خود تا فرسنگها داخل دریا را از آن مواد و لای‌ها انباشته و توده‌های عظیم الجثه متراکم در زیر آب به هم پیوسته و پس از آنکه قرون متوالیه بر آن مواد گذشت از اثر فشار آب و سایر

۱. و از این جذب و دفع حال، یک حرکت دوری دائمی احداث گردیده است.

تأثیرات طبیعی، آن توده‌ها حالِ حجریت پیدا کرده و پس از قرون دیگر آن رودخانه تغییر مجری داده و دریا خشک شده و بر جای دریا وادیها و جلگه‌های عمیق باقی مانده و به یادگار آن توده‌های لای و مواد متراکمه مجرای رود، سلسله جبال و ارتفاعات سنگی یا خاکی یا ریگی بر جای می‌ماند. غالباً در بعضی جلگه‌های پست، پاره کوه‌ها یا سلسله‌های کوچک ارتفاعات دیده می‌شود که طبقات سنگهای آن از یک جهت مخصوص عموماً به طرف دیگر مالیده شده و متمایل است و از این طبقات عجیب‌الخلقه عظیم، کوه‌ها و ارتفاعات بزرگ و کوچک تشکیل یافته و این همان است که قبلاً رودها یا سیلاب‌ها طبقات لای و لجن را در موقع جریان خود روی یکدیگر مرتبه به مرتبه متراکم نموده و پی‌درپی بر طبقات آن افزوده و پس از خشک شدن دریا یا دریاچه، آن طبقات متراکمه در آن وادی پست به شکل کوه‌ها و تپه‌های سنگی جلوه نموده است.

[۴] و یا یک نقطه از زمین منفجر و آتش فشان شده و مواد گداخته از زیر زمین برون جسته و بر اطراف دهانه آن آتش فشان به شکل مخروطی (چون خاکریز لانه مورچه) جاری و منجمد گردیده، یک قله عظیم مخروطی تشکیل می‌دهد و دوام این حالت و تکرار آن، قله‌ها و رفته رفته سلسله‌های جبال را ایجاد نموده و معادن متعدده در دامنه‌های آن ذخیره می‌نماید. و هرچه باران بر دامنه این جبال باریده خاکها که به منزله خاکستر آتش فشان بوده‌اند شسته و دره‌های عمیق تری ایجاد نموده و از این است که می‌گویند روزبه‌روز بر ارتفاع کوه‌ها و عمق دره‌ها می‌افزاید زیرا باران خاک را می‌شوید ولی سنگ به حالت خود باقی می‌ماند.

دریاها: پس از آنکه توفانها و بادهای تند به پست نمودن و سائیدن یک سرزمین موفق گردیدند، رودها شروع به ریزش و سرازیر شدن نمود و در وسط آن اراضی سائیده شده پست، بنای اجتماعات و سکونت نهاده و از این حالت دریاچه‌ها یا دریاها ایجاد می‌شود و گاهگاه از نتیجه تغییر مجرائی که رودهای بزرگ به خود می‌دهند که از راهی به راهی دیگر می‌روند، دریاها خشک شده و دریا‌های دیگر در نقاط دیگر عرض اندام می‌نماید. در غالب نقاط روی کوه‌ها و زیر باطلاقتها و ریگزارها، صدفها و اسکلت‌های حیوانات دریائی دیده می‌شود، که علامت این است که آن نقاط دریا بوده و بعد خشک شده، و نیز در عمق بعضی دریاها آثار ابنیه [۵] و علایم زندگانی و ادوات قدیمه کشف می‌شود که می‌رساند که آن نقطه، جلگه معموره بوده است.

رودها: رودها هم به واسطه باران‌ها و آب‌انبارها [ی] طبیعی ایجاد شده و در زمین‌های نشیب می‌ریزند و در ته جلگه‌ها برای خود تکیه‌گاه‌ها پیدا کرده، دریاچه تشکیل می‌دهند یا در دریا‌های بزرگ می‌ریزند و یا در زمین‌های نرم فرو می‌روند و باطلاحها ایجاد می‌نمایند.

بارانها: بارانها نیز به واسطه صعود بخارات ارضیه در هواهای سرد و مجاور، و عرق کردن و نزول آنان پیدا می‌شود و همین باران است که ما آن را مادر تمام موجودات و یگانه عامل قوی انقلابات ارضیه می‌دانیم. و من الماء کل شیء حی. و سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه یرجعون.

این بود خلاصه عقاید و معلومات راجعه به پیدایش کره ارض و انقلاباتی که بالأخره آن را باین شکل درآورده‌اند. خاصاً علت پیدایش نباتات و حیوانات.

باید دانست که وجود آب باعث ایجاد نبات است، و ایجاد نبات باعث ایجاد هوایی است که قابل استنشاق حیوان است که آنرا (اکسیژن) می‌نامند. پس به وجود آب غذای قابل خوردن نبات و حیوان ایجاد می‌شود و وقتی که لوازم حیات چیزی مهیا شود در ایجاد آن چیز مانعی نخواهد بود، و چون چنانچه قبلاً ذکر شد، به واسطه بخارات و هواهای لزجی که از حرارت‌های اندرونی زمین صعود نموده باران تولید شد، لابد بود که از اثر باران، نبات و بر اثر نبات، حیوان تولید شود. و انسان نیز نوعی از حیوان بود که بر همین منوال بر روی زمین پیدا شد.

[۶] علمای فن تاریخ طبیعی عمر کره ارض را به چهار دوره تقسیم نموده‌اند و این دوره‌ها پس از انجماد سطح کره شروع شده و به دوره ظهور حیوانات و اخیراً انسان ختم می‌شود.

قبل از آنکه نباتات بر روی سطح زمین دیده شوند، کره ما پوشیده بود از مه‌ها و دودهای غلیظی که با رطوبت لزجی آمیخته، آتش‌فشانهای مهیب در حالت طغیان و از هر طرف شعله افکن، حرارت‌های مخلوط به رطوبت و بخارات گرم سوزنده هر لحظه در سطح کره در حالت صعود و نزول، گودی‌ها و بلندیها مملو از آب و حرارت و دود و مه. این بود حال کره زمین در دوره اول.

در دوره دوم، مه‌ها و دودهای غلیظ رفته رفته کمتر شده، آتشفشانها نقصان یافته، حرارت‌های سوزنده و رطوبت‌های گرم مهلک فتور یافته، خورشید اندک اندک نور خود را از خلال ابرهای انبوه و مه‌های بالنسبه لطیف به سطح زمین می‌رسانید. روی زمین از

باطلاقیهای منبسطه و آبهای کم عمق که بعضی گیاههای اولیه از قبیل (خزه‌های) سبز روی آن پوشیده بودند، پوشیده شده بارانهای تند، بادهای شدید، پیوسته بر سطح این دریاها بی عمق و منبسط در کار بازیگری بودند و به تدریج بر کنار باطلاقیها، بعضی گیاههای ساقه‌دار تولید شده و رفته رفته آفتاب، نور خود را بی مانع تر و آزادتر بر سطح زمین رسانیده و دوره نباتی شروع گردید. این بود حالت دوره دوم.

در دوره سوم هوای کره زمین کاملاً صاف شده و آفتاب، با یک تابش و مشعشات دلفریبی شروع به جلوه‌گری نهاده. ستارگان، شبها بنای چشمک زدن را گذاشته، جنگل‌های انبوه با درختهای [۷] سایه‌دار در زیر پرتو آفتاب، یک منظره با ابهتی را نمایش می‌دادند. حیوانات آبی در آنها و حیوانات ذو حیاتین بر لب آنها بنای بازیگری و هواخوری نهاده و از این دو قسمت حیوان، حیوانات خاکی از قبیل خزندگان و کم کم پرندگان و کم کم چرندگان شروع به پیدایش نموده و اول حیوانی که در این دوره به عمل آمد، نباتی بود که داخل جنبه حیوانی شده و پس از قرون متوالیه چنانچه ذکر شد، حیوانات به درجه ترقی کردند که فیل‌های پشم‌دار مسمی به «ماموت» که چندین برابر فیل‌های امروزه بوده‌اند به عرصه رسیده و چلیپاسه‌های بزرگ که هر یک ده برابر فیل‌های امروزی بوده‌اند تولید شده‌اند. آن دوره را دوره سوم و دوره حیوانی نامیده و بزرگترین حیوانات در آن دوره پیدا شده و سلطنت روی زمین در آن دوره مختص به درندگان و خزندگان قوی هیکل بوده است.

دوره چهارم، دوره پیدایش آدم و جنس دو پا بود. در این دوره از کنار و گوشه‌های زمین اندک اندک آدم‌های عریان با موی‌های انبوه و ناخنهای دراز و دندانهای سخت، عرض وجود نموده و به زندگی کردن درآمدند.

علمای فن در اینکه اصل نژاد آدم از کجاست، اختلاف دارند. کسانی که اطلاعات خود را به کتب آسمانی منتهی می‌نمایند، می‌گویند که: اصل نژاد انسان از یک پدر و مادر عاقل عارف بوده است که خداوند آنها را بدست خود خلق نموده و در بهشت (عدن) واقع در بین‌النهرین و یا در سرندیب واقع بر ساحل بحر هند جای داد و یا در بهشت برین واقع در لاهوت جای داد و از آنجا به زمین فرستاده و مردم [۸] از نژاد آن دو انسان ایجاد شدند. گروهی از فلاسفه می‌گویند که اصل نژاد انسان از میمون است که رفته رفته طبیعت، آنان را ترقی داده و به حالت آدمیت داخل کرده است. گروهی دیگر را عقیده بر این است که: آدم نه از نسل آدم و حوا و نه از نژاد میمون است، بلکه خود

نوعی از حیوانات است که در دوره حیوانی به ناموس طبیعی ایجاد شده و نژاد خود را تا امروز حفظ نموده است. این دسته از علما، دلایل مفصله راجع به صحت عقاید خود ابراز می‌نمایند. و خلاصه این است که هیچوقت جنس عوض نمی‌شود. ولی تغییر شکل می‌دهد. انسانهای دوره اول شاید یک جنس دریائی بوده‌اند که هیچ‌یک از اعضای آنها شبیه به اعضای حالیه نبوده است، و به تمادی قرون، احتیاجات طبیعی در اعضای آنان تأثیرات نموده، هر عضوی را که محتاج آن نبوده به مرور قرون و دهور، آن عضو یا معدوم شده و یا به عضوی دیگر که محتاج به آن بوده مبدل شده و بعضی اعضا را صرف احتیاج ایجاد نموده و این احتیاج و عدم احتیاج در انسان تغییر شکل داده تا آن را به حال حاضر درآورده است. چنانکه میمون‌ها هم مستقیماً جنس و نژادی علیحده بوده‌اند و همین تأثیرات طبیعی و احتیاجات دهریه در آنان هم اثرها نموده و خواهد نمود. و سایر حیوانات هم در زیر سیطره همین ناموس کلی مطلق درآمده و به همین روش حفظ شده‌اند و نژاد خود را نگاه داشته‌اند. تنها مسئله که بیشتر از همه، موضوع دقت و بحث هست، این است که آیا بذر نباتات و نطفه حیوانات از کجا به این زمین آمده است؟ چون داخل شدن در این موضوعات منافی با مسلک تاریخ‌نویسی است زیاده [۹] بر این صحبت نکرده و طالبین آن را به کتب فلسفه طبیعی هدایت می‌نمائیم. شبهه نیست که دنیای ما دوره‌های مذکوره را طی نموده و دوره‌ای که ما در آن هستیم، چهارمین دوره عمر دنیاست و دوره‌های آینده را کسی نمی‌تواند پیش‌گوئی کند و تنها خداست که دیده است و خواهد دید.

دوره آدم: از برای دوره چهارم نیز عصوری مقرر است که حالت فرزندان آدم را در آن عصور تشریح و تفصیل می‌دهد، و آن نیز چهار عصر و دوره است:

۱. عصر حجری، ۲. عصر مس، ۳. عصر آهن، ۴. عصر طلائی.

آدم‌ها در جنگل‌ها و شکاف سنگها زندگانی می‌کردند. غذای آنها منحصر بود، یا به میوه درختان و بیخ گیاهان و یا به شکار حیوانات دیگر. سالها لباس نداشتند، از سرما و گرما و عوامل طبیعی گریزان و بیمناک، از ترس وحوش و سباع به هر طرف فراری و متواری، رفته رفته احتیاجات، طبیعت آنان را به اخذ اسلحه مجبور نمود و برای وقایه جان خود ناچار شدند که از سنگ و چوب حربه و آلات رفع احتیاج و دفع دشمن تهیه کنند. و برای استخلاص از حرارت آفتاب ناچار شدند که سایه بان و اخیراً لباس و کلاه بدوزند،

این بود که از برگ درختان پهن، پوشاک و سرپناه ساختند، و در ضمن ساختن پوشاک، ناچار دوختن را آموختند. اینطور که برگ درختان را با خار سوراخ کرده [۱۰] و با ریشه آن به رشته کشیده بهم متصل ساختند. سپس آتش و آهن را کشف کردند و به تدریج مضاژ افراد را دانسته، اجتماعات نموده و زندگانی اجتماعی و ایلجاری را اختیار کردند و به همین منوال خطرات و صعوبات حیات بدوی را حس کرده به مدنیت گرویدند. و از حالت اول که توحش بود به حالت دوم که حالت ایلجاری و سپس به حالت سوم که چوپانی و چهارم که فلاح و پنجم که تجارت و ششم که صنعت است داخل گردیده‌اند.

این بود خلاصه از تاریخ طبیعی و مبدأ تاریخ که ما آن را برای نمونه در مقدمه خود ثبت نموده و اینک به توفیق الله شروع به ترجمه کتاب مستطاب (قطف الزهور) می‌نمائیم. و چون مقدمه فوق را بدون داشتن هیچگونه کتاب و فقط با فکر و حافظه تنها نوشته‌ام، اگر لغزش در قلم رفته و پاره نکات فروگذار شده است، به نظر اصلاح در آن نگریسته و خورده نگیرند.

در بجنورد - فی - ۳ شهر شوال المکرم

۱۳۳۴ [هجری قمری]